

رد و نشان پارتنی در

هنر اسلامی*

نوشته ادوارد کیل
ترجمه کامیار عبدی

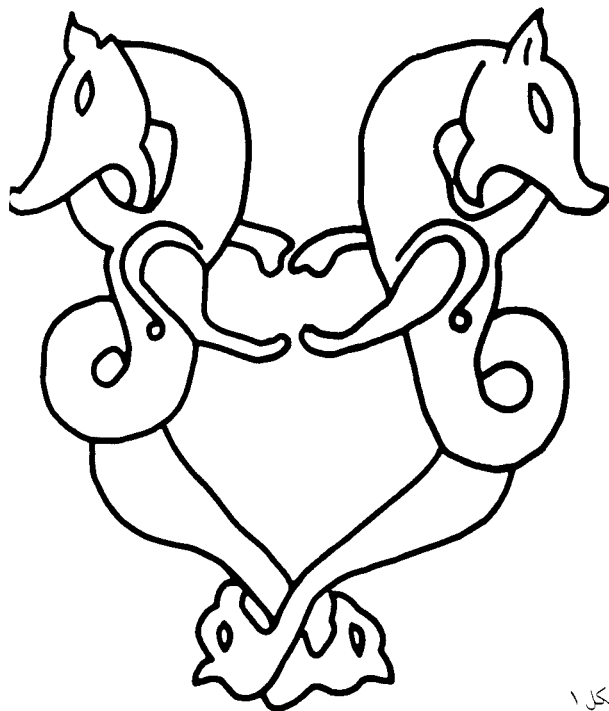
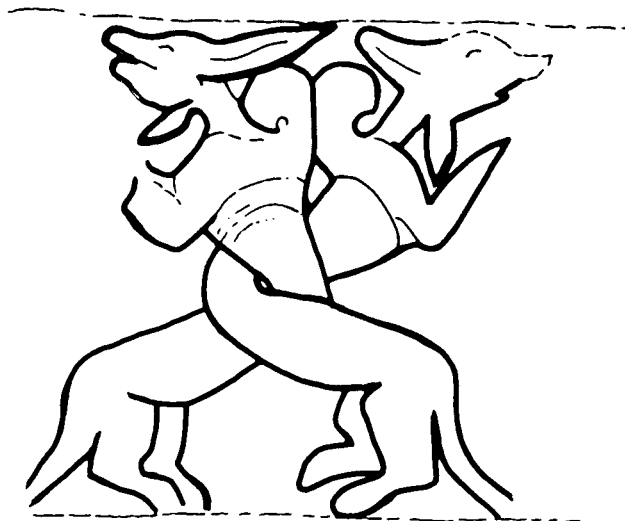
یکی از پیچیده‌ترین مسائل تاریخ هنر خاورمیانه این است که چگونه سنت‌های شمایل نگاری یا حداقل شکل‌های هنری از اواخر دوران تاریخی به دوران اسلامی انتقال یافته‌اند. از جمله احتمالات، این نظریه است که سنن هنری طی چندین قرن بدون تغییر و لاینقطع بین مردم ادامه داشته‌اند و هنگامی که در قرن دهم میلادی حامیان هنر در صدد خلق آثار هنری جدید برآمدند، هنرمندان توانستند سبکی را احیا کنند که در یک جامعه محلی و به دور از گرایش‌های شدید ضد شمایل نگاری صدر اسلام شکوفا شده بود. برای مثال در نیشابور بقای هنر مردمی است که سرانجام در قرن دهم میلادی به صورت نقوش مشخص بر روی سفالهای لعابدار پا به عرصه وجود گذاشت.^۱ از دیگر عوامل انتقال نقوش قدیمی به هنر اسلامی که نیاز به مطالعه دارد نقش اشراف زمیندار شمال شرقی ایران است که پس از ورود اسلام نیز املاک خود را حفظ کردند. باید به نقاشی‌های یواری پنج‌کند ورخسه نیز اشاره کرد که بخشی از یک سنت هنری زنده در آسیای مرکزی بودند و به پیشرفت نقاشی‌های دیواری دوره عباسی در عراق یاری رساندند.^۲

با توضیحاتی از این دست می‌توان راهیابی به نقوش ساسانی را به آن دسته آثار توجیه کرد که سابقاً تصور می‌شد از جمله آثار ساسانی‌اند،^۳ اما امروزه فلز کاری صدر اسلام خوانده می‌شوند. از دیگر توضیحات در این زمینه الگو قرار دادن اشیای

عتیقه به عنوان آثاری زیبا و توجه برانگیز از گذشته است. سالها قبل ریچارد اتینگهاوزن تاثیرات هنری غرب دوره کلاسیک بر هنر شرق دوران ساسانی و اسلامی را به بحث گذاشت. او در یک تکنگاری تحت عنوان «انتقال، الهام و ترکیب» بر سه مورد بخصوص تکیه کرد که در درجه اول ظهور نقشمایه‌های دیونیزوس و نقش پگازوس در فلز کاری ساسانی بود. سومین مورد که اتینگهاوزن به بررسی آن پرداخت به اصطلاح حمام کاخ اموی خربة‌المفجر بود. او از این بررسی به این نتیجه رسید که نکاتی در پلان و نقوش دیوارها و کفهای این کاخ نشاندهنده تلاش‌هایی آگاهانه جهت بازسازی یک تالار بار عام سلطنتی است که حتی در دوره اسلامی حضار را مبهوت خود می‌ساخته و احتمالاً تقلیدی از طاق کسری در تیسفون بوده است.^۴

یکی از پیچیده‌ترین راه‌های انتقال که به ذهن خطور می‌کند نظریه‌ای است که در اصل از سوی فلورانس دی در رساله منتشر نشده دکترای وی مطرح شد. بنابر این نظریه توانایی سفالگران قرن نهم میلادی عراق در تولید سفالهای آبی رنگ با لعاب سفید از دستاوردهایی منتج شده است که حدود هزار سال پیش از آن به دست سفالگران پارتنی توسعه یافته بودند.^۵ اگر چه این فاصله هزار ساله سؤال برانگیز است، اما سفالهای پارتنی هنوز تنها الگوی قابل قبول برای سفالهای آبی رنگ با لعاب سفید قرن نهم عراق به شمار می‌روند، مگر اینکه فرض را بر این نهمیم که سفالهای قرن نهم تصادفاً به رنگ آبی ظاهر شده‌اند.

احتمالاً در میان آن دسته از آثار باستانی که مورد تقلید قرار گرفته‌اند یا به عنوان الگو برای آفرینش‌های هنری به کار رفته‌اند، یادمان‌های پایکولی و مغاره طاق بستان از جمله تأثیرگذارترین آثار دوران پیش از اسلام یا عصر جاهلیت بوده‌اند. یادمان‌های کوچکتری نیز بودند که می‌توانستند نمونه‌ای از نقوش دوران قدیم باشند، از جمله مجسمه عظیم شاپور در بیشاپور که با بسیاری از افسانه‌های مندرج در متون تاریخی همراه است و نشان می‌دهد که دوره ساسانی حداقل در خود ایران نقش مهمی را در آگاهی‌های قرون میانه اسلامی بازی می‌کرده است.^۶ تأثیری که یادمان‌های تیسفون در ۶۲۷ میلادی بر مهاجمین مسلمان گذاشت به وضوح در نوشته‌های مورخان چون طبری آمده



شکل ۱

۱. الف. نقش بازسازی شده از حیوانات پیچ‌خورده بر روی ستون. قلعه یزدگرد.

منبع: Keall 1980:fig.no.1

ب. نقشی بر روی ظرف مفرغی دوره سلجوقی، قرن یازدهم م. منبع:

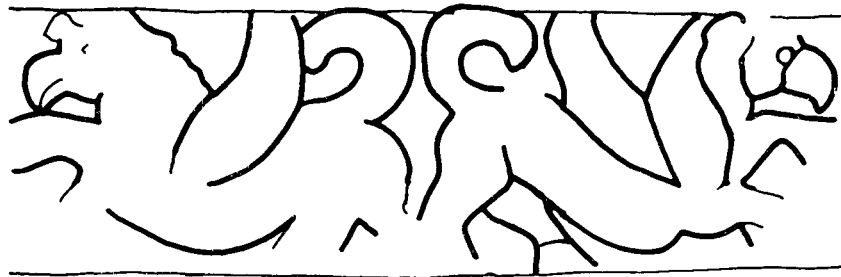
E. Kuhnel, *Islamische Kunst*. Kaiser Friedrich Museum (Berlin, 1925), fig.100. مقیاس متفاوت.

است و وی می‌نویسد که فرمانده سپاه اسلام نماز خود را در «کاخ سفید» می‌گذارد.^۷ مسلماً هر کس با باستان‌شناسی ایران آشناست بارها به نام قهرمانانی چون رستم و سلیمان برخورد کرده است که در ترکیب با واژه‌هایی چون «تخت» و «زندان» نام محل‌های باستانی متعددی را تشکیل داده‌اند.^۸

در وضعیتی مشابه، در قلعه یزدگرد نام آخرین شاه ساسانی حفظ شده است و در دشت پایین دست آن در قصر شیرین نام ملکه خسرو پرویز به یادگار مانده و بسیاری دیگر موارد که به دربار آنان منتسب است.^۹

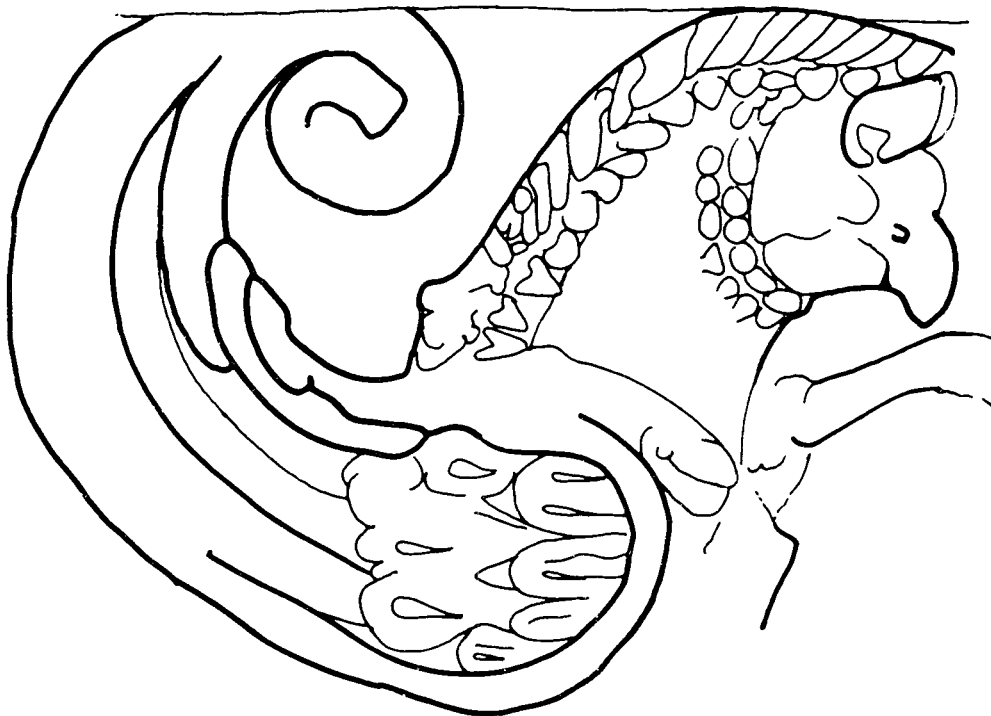
این مقاله بر آن نیست که تمامی احتمالات ممکن در زمینه انتقال نقوش قدیمی به هنر اسلامی را بررسی کند. اصرار نیز نداریم که قلعه یزدگرد در این انتقال نقشی بازی کرده است، بلکه هدف از این مقاله ضمن طرح جزئیاتی از این محوطه باستانی که هنوز به صورت کامل منتشر نشده، اشاره به این است که وضعیت خیره‌کننده محافظتی و خوش اقبالی ما در کشف آثار دست به دست هم داده‌اند تا گچبریهای قلعه یزدگرد نمونه‌هایی بی نظیر به شمار آیند، به احتمال زیاد در تمام گستره ایران کاخ‌هایی در همین حد خیره‌کننده وجود داشته‌اند که در زمان فتوحات اسلامی هنوز سرپا بودند و تباهی آنها در اثر گذشت زمان است که تعداد موارد شناخته شده را به چند نمونه انگشت‌شمار کاهش داده است و چه بسا نمونه‌های دیگری هنوز از چشمان ما مخفی باشند.^{۱۰} هر یک از نمونه‌هایی توانست فرصتی در اختیار هنرمندان دوران اسلامی قرار دهد تا آثار هنری قدیمی را ببینند. این مقاله به جای تکیه بر خاستگاه‌های تزئینات معماری پارتی، به کمک آنها بر پیشرفتهای آتی طراحی در دوران اسلامی توجه دارد. نوآوریها در مجموعه گچبریهای قلعه یزدگرد^{۱۱} که در بحث حاضر اهمیت فراوانی دارند عبارتند از:

۱. سرستون قابدار با نقش موجوداتی که به یکدیگر گره خورده‌اند: مشابه آنها را با کاربرد طلسم مانند می‌توان بر روی اشیای مفرغی مربوط به قرون یازدهم و دوازدهم میلادی (دوره سلجوقی) مشاهده کرد (شکل الف و ب)
۲. بالاتنه شیردال: پنجه‌های کوچک و قسمت قدامی بدن که به



۲. الف. نقش بازسازی شده شیردال بالدار، قلعه یزدگرد.

منبع: Keall 1980:fig.17,no.1



ب. نقش شیردال از تزئینات دیوار در قلعه یزدگرد.

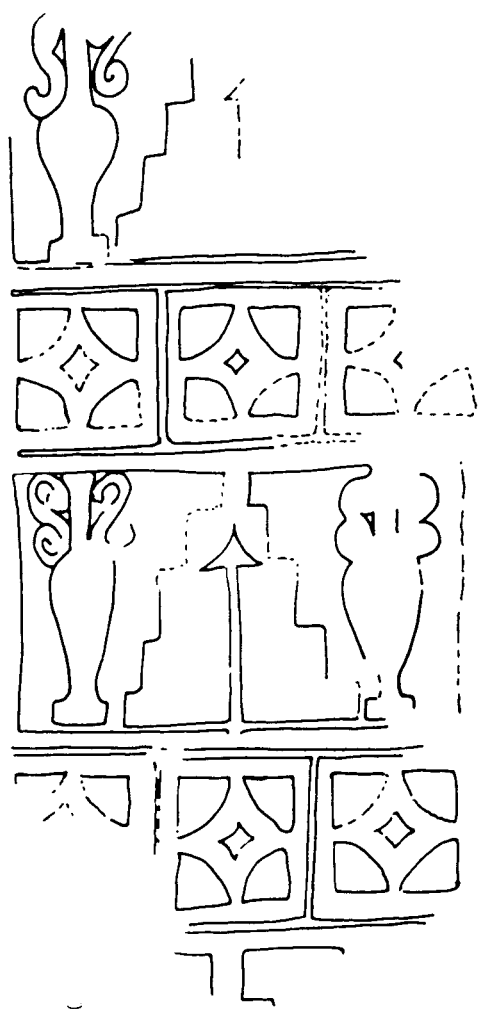
منبع: Keall 1980:fig.16,no.1

شکل ۲

متأخر اسلامی بسیار آشناست.

۳. نوارهایی از شرفه های مطبق یا تیرکش که از زمان آشوریان کاربرد نظامی داشت و در دوره اشکانی به خدمت معماری در آمد و در گچبریهای قلعه یزدگرد به شکلهای مختلف به چشم می خورد (شکل ۳ الف، ب و ج). این تیرکشاها بعضاً و برای مثال در بالای بناهایی چون طاق گرابه صورت جان پناهای تزئینی ظاهر می شوند و بر روی اشیای فلزی دوره های

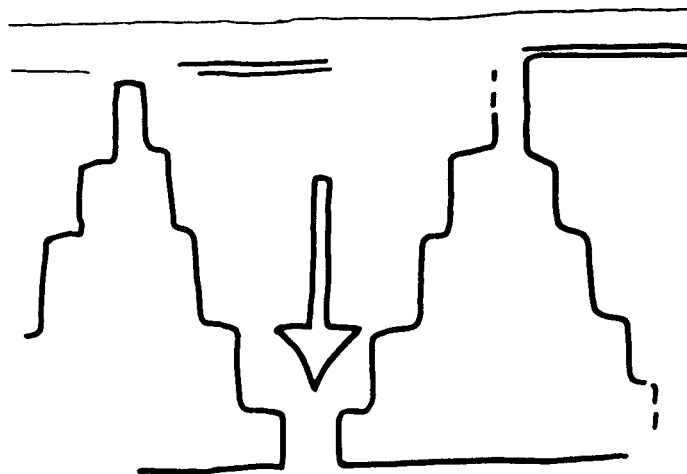
صورت ناقص نقش شده حاکی از آن است که این مورد پیش نمونه سنمرو (Senmurv) است. در عین حال باید اشاره کرد که در نمونه های حاضر هنوز سر یک پرنده با منقار به چشم می خورد نه صورت یک سگ. اما علی رغم حضور این نقش بعید است معنای نمادین سنمرو نیز در اینجا مورد نظر بوده است (شکل ۲ الف و ب). با وجود این، تلاشی آگاهانه برای نشان دادن موجودی ترکیبی و اساطیری به عمل آمده است که در دوره



ب. نقشمایه های مزغل و گلدان منبع: Keall 1980:fig.19,no.1

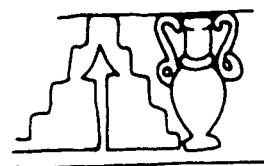
که در گچبریهای قلعه یزدگرد به چشم می خورد عوامل مهمی در پیشرفت هنر اسلامی بوده اند.

سه دلیل که تصادف در آنها نقش مهمی بازی می کرده به شناخت گچبریهای قلعه یزدگرد یاری رسانده است: اول و مهمتر از همه اینکه وضعیت اتفاقی فروریزی بنا طوری بوده که تزئینات معماری در میان آواری که به داخل بناها ریخته یا درون نخاله های آوار معماری قدیمی محفوظ مانده اند. ثانیاً، روستاییان محلی گرچه از وجود اندوهای گچی و آجرهای پخته در مزارعشان آگاه بودند، اما به کاربرد تزئینی آنها واقف نبودند و این مطلب را در زمستان ۱۹۶۵ با ما در میان گذاشتند. ثالثاً این



الف

۳. الف. نقشمایه مزغل. منبع: Keall 1980:fig.19,no.2



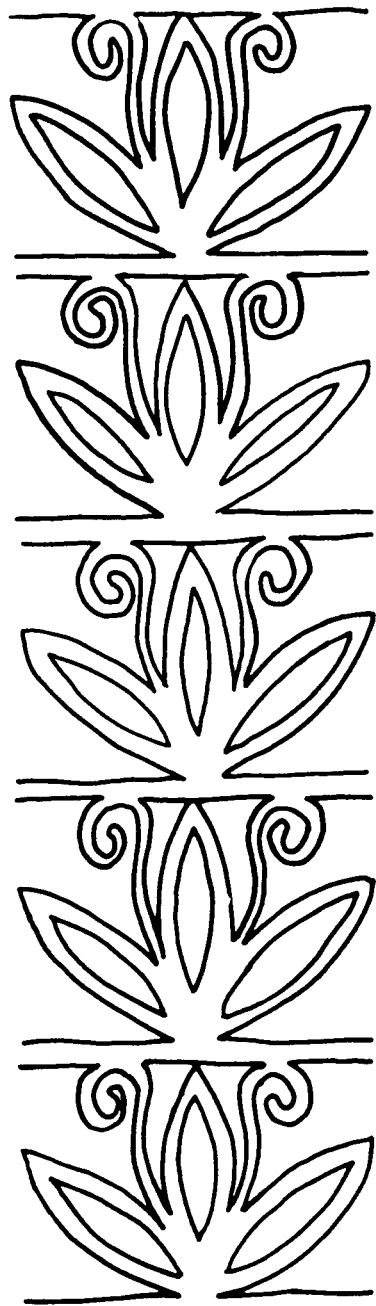
ج

ج. نواری با نقشمایه مزغل و گلدان. منبع: Keall 1980:fig.19,no.3

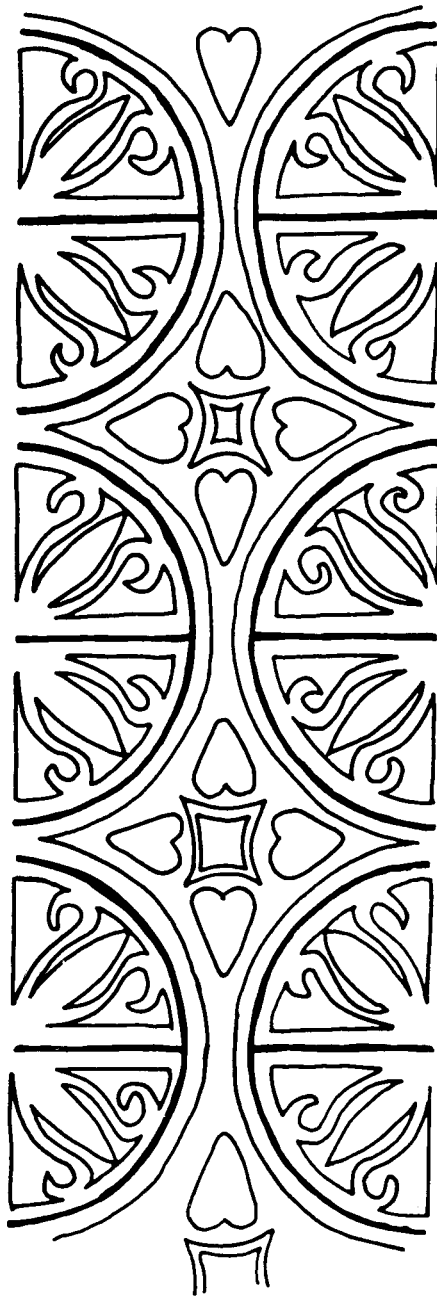
شکل ۳

بعد به شکل بناهایی به سبک ساسانی ظاهر می شوند. ۱۳ البته باید اشاره کرد که کنگره های مطبق در معماری مساجد صدر اسلام نیز بسیار متداول بوده است.

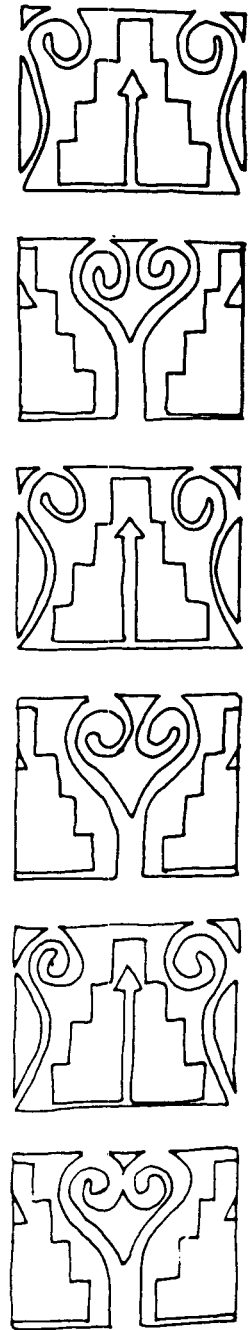
۴. نقشمایه های مسبک که برای جلب توجه به صورت مجزاً نقش شده اند، از جمله می توان به نیم دایره های فاقداری اشاره کرد که یک نقشمایه شکوفه و پیچک آنها را نصف کرده و نیمه ها پشت به پشت هم درون یک دایره قرار گرفته اند. لوح دیگری با همان تزئین دارای یک شرفه مطبق میان فاقدار است که پشت به پشت در ردیفهای یک در میان قرار گرفته اند (شکل های ۴ الف، ب و ج). اصل آزادی هنری با شکل های هندسی یا مسبک سازی گیاهان



الف



ب



ج

۴. الف. ردیف عمودی از نقشمایه تکراری غنچه و پیچک، قلعه یزدگرد.

منبع: Keall 1980:fig.4,no.1,panel 1c

ب. ردیف عمودی از نقشمایه تکراری غنچه و پیچک در میان نیمدایره‌های مزین.

منبع: Keall 1980:fig.4,no.1,panel 1n

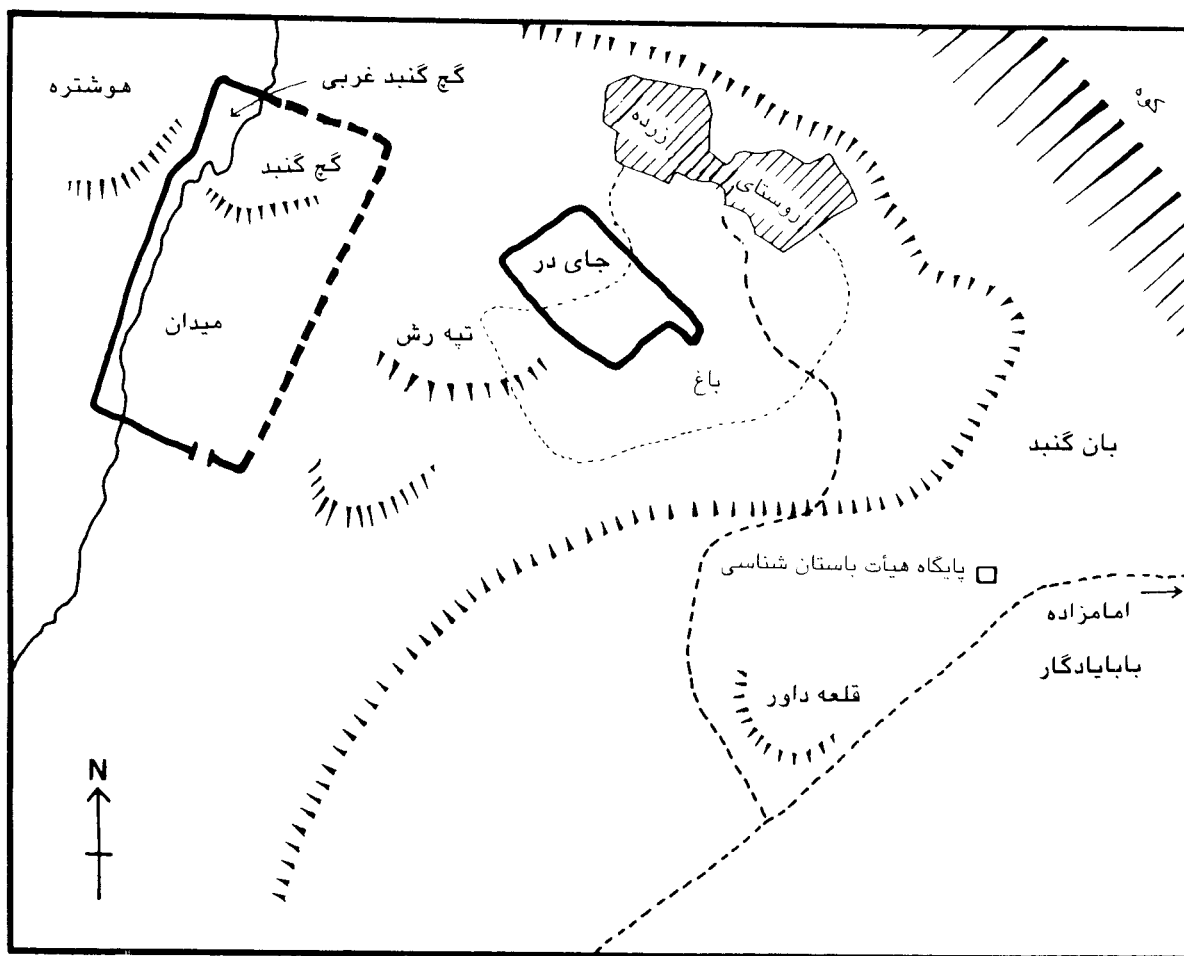
ج. ردیف عمودی از نقشمایه‌های مزغل و پیچک.

منبع: Keall 1980:fig.4,no.2,panel 2j متیاس یکسان.

شکل ۴

محوطه برای حفاری و شناسایی تسلسل سفال ساسانی انتخاب شد و انتظار نمی‌رفت که در آن گچبری به دست آید.^{۱۴} در نتیجه می‌بینیم که نحوه کشف آثار قلعه یزدگرد بی‌مانند بود و گرچه در حال حاضر انتظار کشف مورد دیگری در ایران نمی‌رود، اما نمی‌توان ادعا کرد که قلعه یزدگرد در زمان ساخت خود موردی استثنایی بوده است. بد نیست اشاره کنیم که ما گچبریهای قلعه یزدگرد را بر اساس مقایسه با آثار به دست آمده از سلوکیه در کنار دجله، آشور، و ارکا و کوه خواجه^{۱۵} پارتی می‌دانیم. تمامی گچبریهایی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند در مجموعه کاخ کشف شده‌اند که در راس محوطه چهارگوش به وسعت بیست و چهار کیلومتر مربع قرار دارد. اهالی آن را «میدان» می‌خوانند.^{۱۶} و ما آن را یک «باغ پردیس» تفسیر کرده‌ایم (شکل ۵). مجرای عمیق مجموعه کاخ را به دو قسمت نامساوی

تقسیم کرده است و یک توده برجسته معماری در انتهای مجرا موجب شده است که این بخش از دژ نام «گچ گنبد» را به خود بگیرد (نام گچ گنبد حاکی از آن نیست که در اینجا یک گنبد قدیمی وجود داشته است، بلکه این روستاییان بودند که در سالهای اخیر با حفاری گچبریها را در می‌آوردند و از آنها برای اندود کردن گنبد امامزاده بابا یادگار استفاده می‌کردند). منطقه غربی مجرا به علت حقوق مالکیت «هُشترَه» خوانده می‌شود و بخشی از مجموعه کاخ که در غرب مجرا در حدود دیوار میدان قرار دارد «گچ گنبد غربی» نامیده شده است. این مجرا می‌تواند نتیجه فرسایش شدیدی باشد که به فواصل متناوب در یک آبگذر مصنوعی منتهی به مجموعه کاخ رخ می‌دهد. روستاییان از قدرت سیلابهای شدید هر بیست سال یک بار حکایت می‌کنند و شواهی وجود دارد که هر دو طرف مجموعه روزگاری ارتباط نزدیکتری

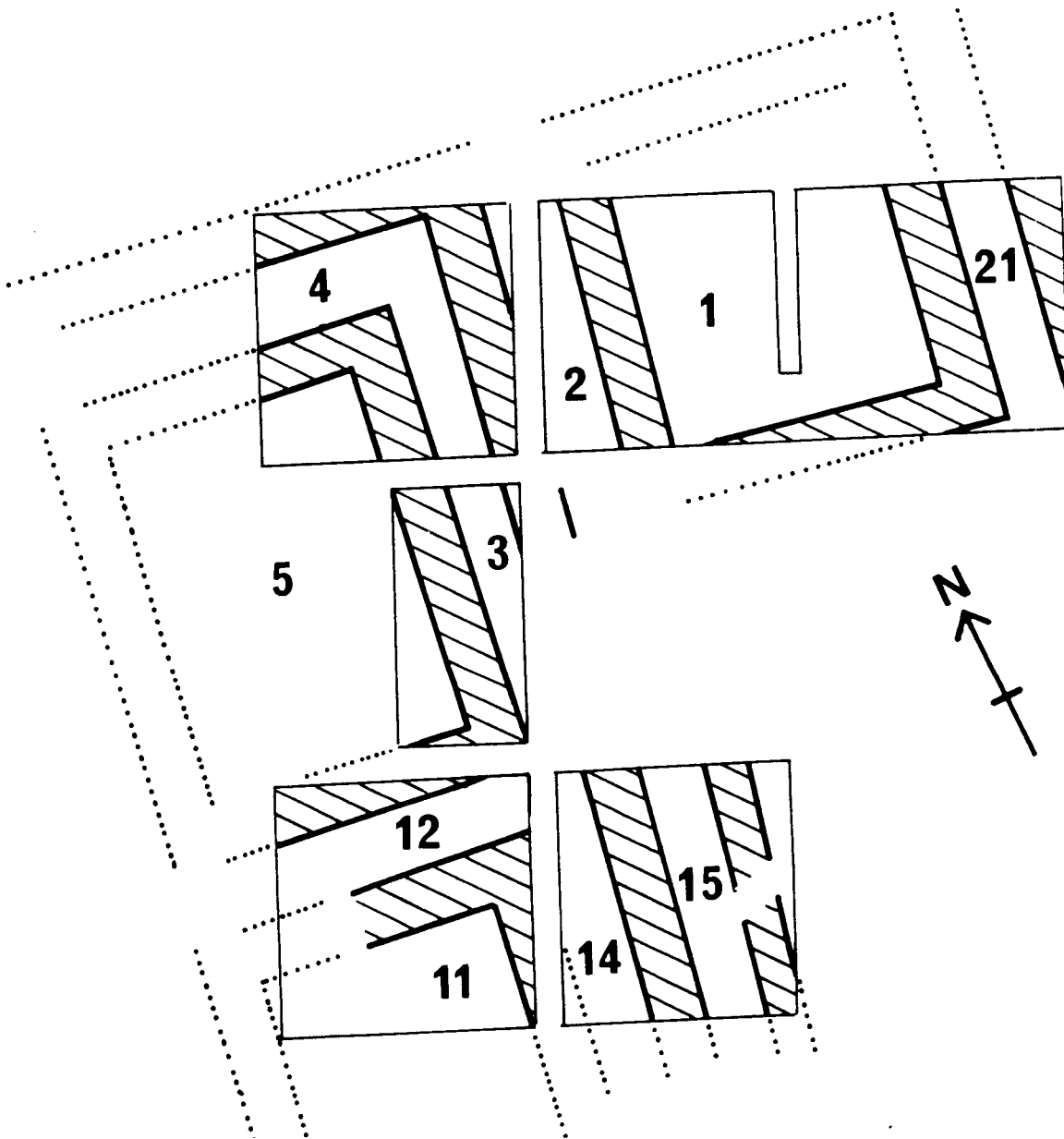


۵. نقشه قلعه یزدگرد که موقعیت هوشتره، گچ گنبد و قلعه داور را نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد.

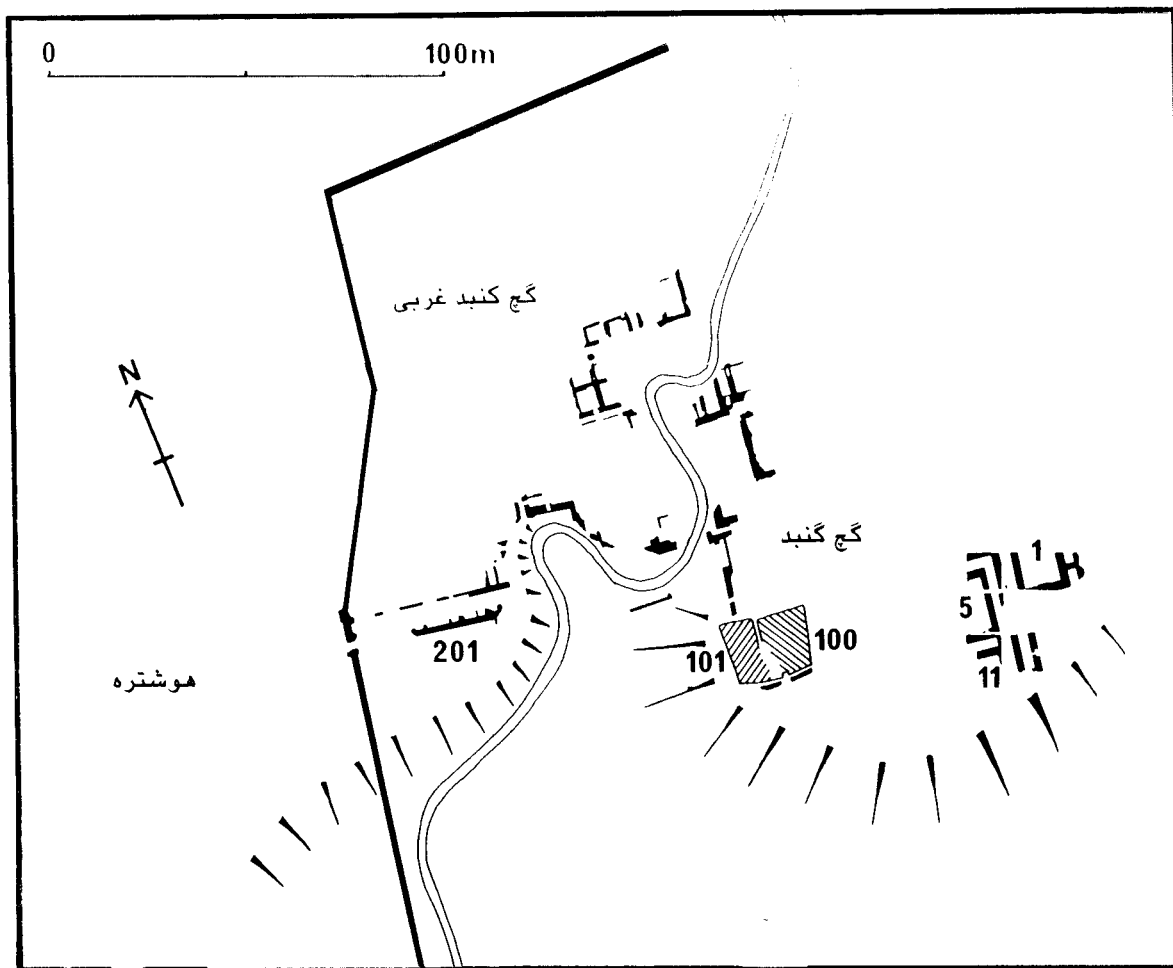
با یکدیگر داشته‌اند و زمانی ر اثر سیلابی ویرانگر از هم جدا شده‌اند.

شماری از گچبرها در محل اصلی خود بر روی دیوارهای دو اتاق بخش مرکزی گچ گنبد (لوکوس GG1 و GG5، شکل ۶) یافت شده‌اند و نمونه‌های دیگری در میان آوار همان اطاقها و از لوکوس GG11 به دست آمدند. بقیه نمونه‌ها با کیفیتی مشابه در جایی یافت شدند که فکر می‌کنیم محل تخلیه نخاله‌های ساختمانی جمع‌آوری شده از قسمت‌های مختلف مجموعه بوده است. در

بیرون میدان بر روی دامنه تپه‌ای لخت تک پشته‌ای شناسایی شد و در هشت‌تره نیز پشته دیگری مشخص گردید که از آوار تخلیه شده در یک اطاق در زمینه منتهی الیه جنوبی گچ گنبد غربی تشکیل شده بود (لوکوس GG201، شکل ۷) معمولاً تخلیه زباله‌ها در یک محل حاکی از آن است که آن محل دیگر مورد استفاده نبوده است. اما در عین حال مدارک زیادی در تایید این نظریه وجود دارند که آسیبه‌های وارده مربوط به زمانی هستند که مجموعه هنوز به کار می‌رفته است و بناها عمدتاً پس از آن واقعه



شکل ۶ اتاقهایی که در آنجا گچبری در محل اصلی خود یافت شد. گچ گنبد.



شکل ۷ نقشه گنج گنبد و هوشتره

نقوش به قطعاتی که در خاکریز اتاقک یافت شده شباهت دارند. با توجه به این تشابهات می توان استنباط کرد که پیش از احداث توده افزوده، آوار فروریخته پاکسازی شده اند. بقایای یک طاقچه کور پیش ساخته نیز در قسمت خارجی افزوده های معماری شناسایی شد که مربوط به دوره بازسازی است (جبهه شمالی لوکوس GG101). قطعه دیگری که در خاکریز اتاقک یافت شده نیم تنه یک انسان است که در قدیم الایام آسیب دیده است. اما به علت به کارگیری لایه ضخیمی از اندود به همان صورت آسیب دیده حفظ شده است (شکل ۸). راقم این سطور بر این باور است که این نیم تنه ها نشان دهنده افرادی معین بوده اند. اما مشخص نیست که آسیب وارده حاصل دست انسان بوده یا عوامل طبیعی. هنگامی که این پدیده برای اولین بار تشخیص داده شد فکر کردیم که گروهی از افراد متعصب طی عملیات نظامی حدود سالهای

نیز مسکونی بوده اند.

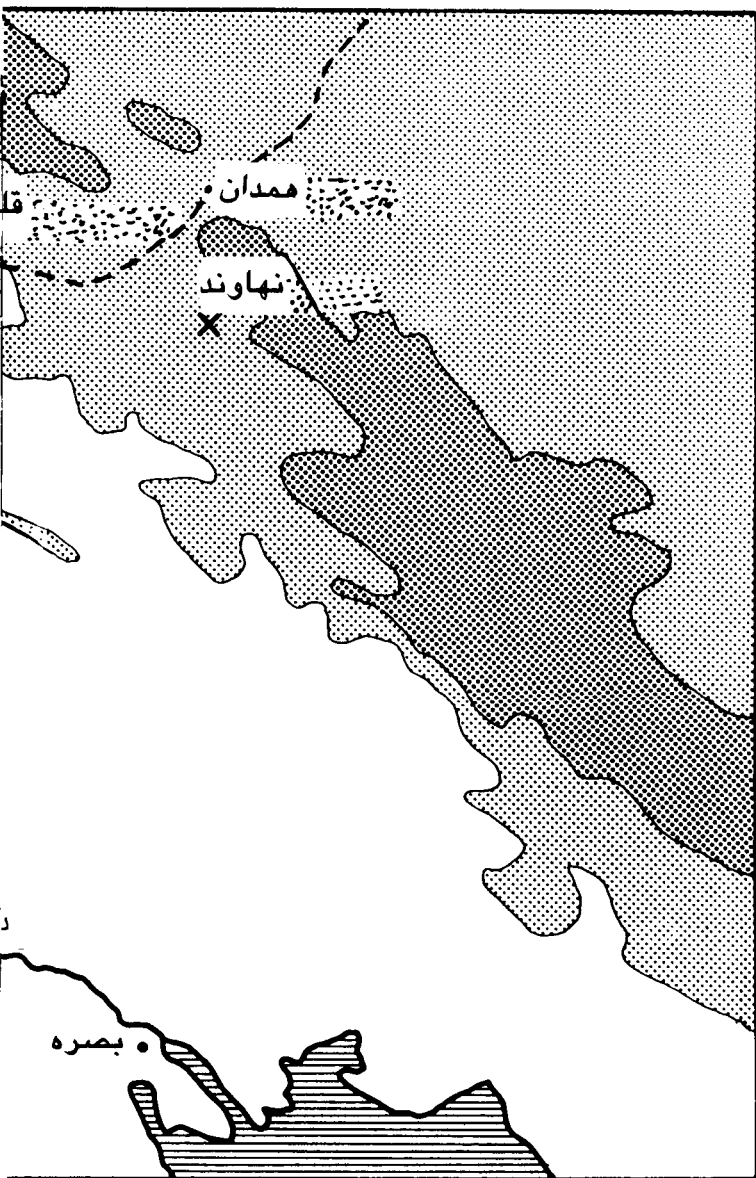
دو قطعه گچبری با نقش یکسان بسیار جالب توجه اند. ۱۷ یکی از خاکریز پیش گفته به دست آمده و دیگری در محل اصلی خود در لوکوس GG100 که توده ای از بناهای سرپا در محدوده گنج گنبد است. بررسی اتفاقی داخل توده به وسیله معمار هیأت در ژانویه ۱۹۷۹ موجب کشف شکافی بین مصالح قسمتی از بنا شد. توده قدیمتر (جبهه غربی لوکوس GG100) در اصل با یک طاقچه کور تزئین شده بود. ۱۸ تزئینات پیش گفته شامل شاخه های تاک و نیم تنه انسانها در میان آنها می شد. این توده هرچه بوده به دلایلی نامعلوم در اثر افزودن مصالح بیشتر تغییر شکل و کاربرد داده است (لوکوس GG101) و مصالح جدید نمای تزئینی قبلی را کاملاً پوشانده است. بقایای تزئینات را هنوز در شکاف می توان دید و در جاهایی مصالح تر شکل تزئینات اولیه را به خود گرفته اند. این

می‌کرد در قلعه یزدگرد مستقر بوده است.^{۲۱} اما به این ادعاها اعتماد چندانی نیست. برخی از محققین مدعی هستند که فتح تیسفون و نبرد حوله در یک سال اتفاق افتاده است، اما بنا به متون بین این دو واقعه سه سال فاصله بوده است.^{۲۲} مسلماً وضعیت شتابزده ساسانیان در آستانه کوههای زاگرس با استحکامات تدافعی قلعه یزدگرد مناسبت نداشته است و در عین حال احداث آن در مدت زمانی چنین کوتاه نیز امکانپذیر نیست. با این همه می‌توان احتمال داد که دسته‌های مهاجم، واحدهای



شکل ۸ نیم‌ته‌ای که ابتدا مخدوش و سپس با اندود ضخیم پوشانده شده است.

منبع: Keall 1980: fig.6, no.3



شکل ۹ موقعیت مکانهایی که بین کارزار حوله (در عراق) و نهایوند (در ایران) قرار دارند.

۶۲۷ تا ۶۴۱ میلادی آنها را خراب کرده‌اند، چرا که در این سالها مسلمانان برای پیشروی نهایی به سوی پایگاههای ساسانی در کوههای ایران بسیج شده بودند.^{۱۹} همان گونه که بارها ذکر شد قلعه یزدگرد در نزدیکی تنگه منحصراً به فردی قرار گرفته است که موجب ارتباط بین ایران و عراق می‌شود (شکل ۹). پس از تصرف تیسفون به دست مسلمانان، سپاه ساسانی برای سازماندهی مجدد و نبرد دوباره عقب نشست. دیری نپایید که ساسانیان در نبرد حوله در نزدیکی خانقین بار دیگر شکست خوردند. اردویی از سپاه اسلام در حلوان (سرپل ذهاب) مستقر شد و حداقل تا سه چهار سال بعد یعنی زمان نبرد نهایوند در آنجا بود. در این اردوگاه افراد سابق سواره نظام سلطنتی ساسانی نیز حضور داشتند.^{۲۰} احتمال زیادی وجود دارد که طی این عملیات نظامی نیروهای مسلمان به حوزه قلعه یزدگرد نفوذ کرده باشند، چرا که این محل پایگاه بسیار مناسبی برای حمله به نیروهای مهاجم مسلمان بود.

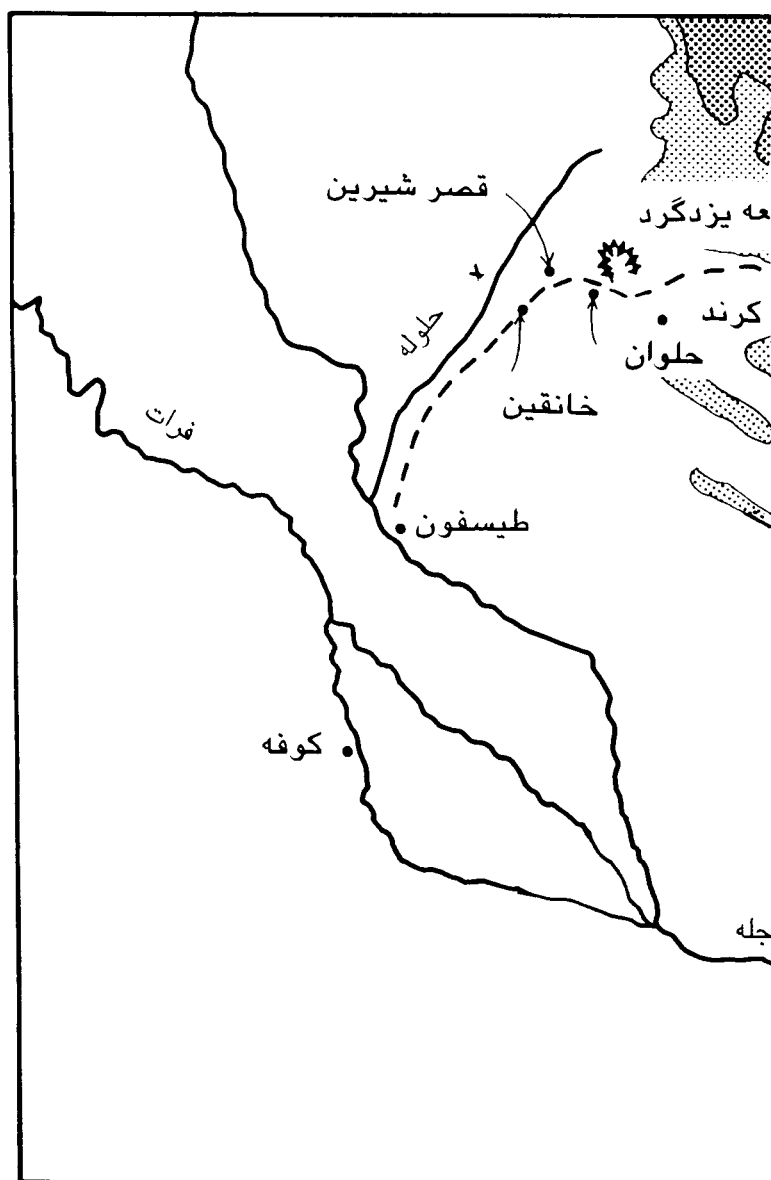
افسانه‌های محلی اهل حق حاکی از آن است که شاه شاهان چهارده سال طی زمانی که خود را برای دفاع از ایران آماده

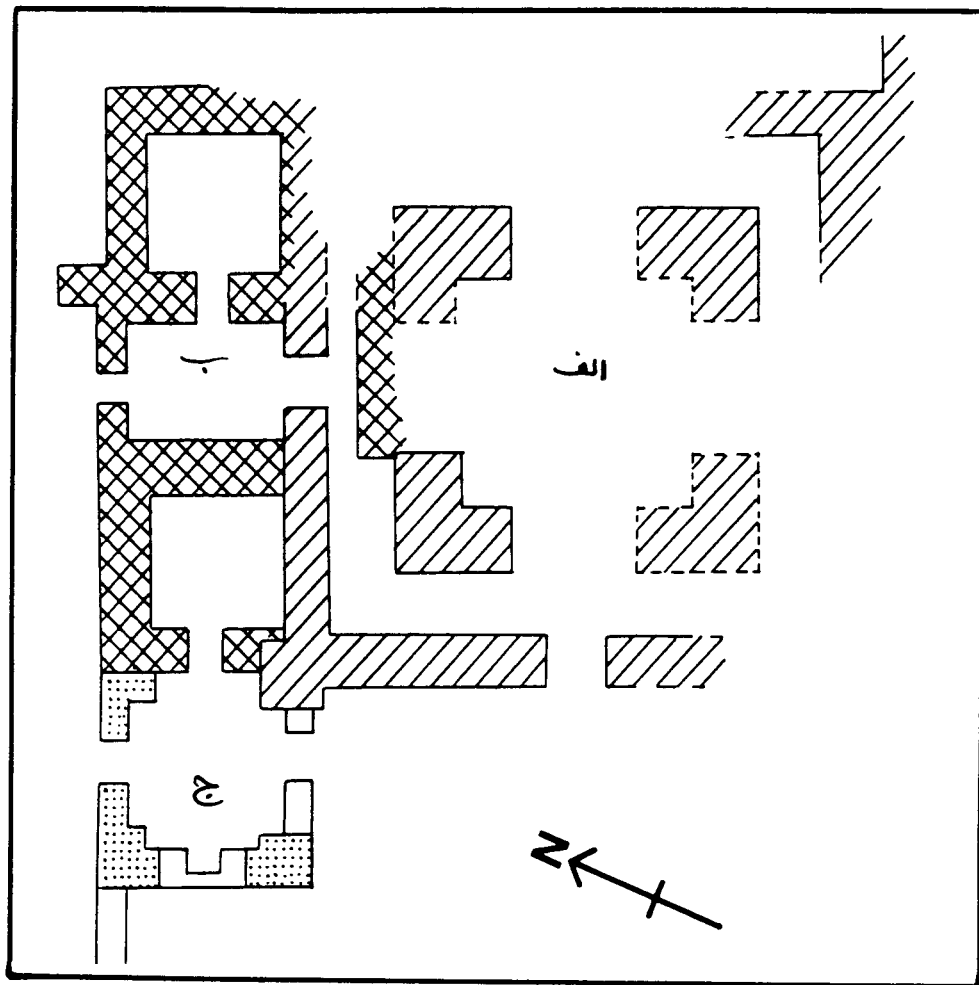
پاکسازی یا گروه‌های جمع آوری مالیات به تپه‌ها راه یافته و بناهای قدیمی پارتی را دیده‌اند. گرچه این ویرانه‌ها در مقایسه با طاق کسری بسیار حقیرتر بودند، اما بر تازه واردین تأثیری عمیق گذارند.^{۲۳} مثالهایی چون مجسمه شاپور، که از خاطرات دیدنی نویسنندگان متأخر در توصیف بیشاپور بود، نشان می‌دهد که عجایب گذشته برای مردمان قرون وسطی بس جذاب بوده است.^{۲۴}

مشکل ما در قلعه یزدگرد این است که مشخص کنیم کدام یک

از ویرانه‌ها در قرن هفتم میلادی تا آن حد سالم بوده است که توجه سربازان یا مالیات جمع‌کن‌های مسلمان را به خود جلب کند. اگر چه پی بردن به ارتفاع اصلی دیوار طویل دفاعی دشوار است اما مسلماً در زمان مورد نظر هنوز تا حد زیادی سرپا بوده است. حفریات نشان داده است که حجردهای کنار بنای چهارطاق قلعه داور در دوره اموی به عنوان کارگاه ساخته شده‌اند یا مجدداً به کار رفته‌اند (شکل ۱۰). در این زمان داخل چهارطاق پر از آوار فرو ریخته و راه آن از بیرون مسدود بود^{۲۵} و تا زمانی که حفریات از سر گرفته نشود نمی‌توان مشخص کرد که عامل فروپاشی آوار به داخل چهارطاق کار مهاجمین مسلمان بوده است یا عوامل طبیعی.

در مورد گچ‌گنبد نیز باید سؤال کرد که آیا احتمال سرپا بودن این سازه‌ها در دوران اسلامی وجود دارد یا خیر. تا به حال هیچ مدرک باستان‌شناختی در تأیید این مدعا به دست نیامده است. این امر بیشتر ناشی از آن است که حفریات در ابتدای کار خود متوقف شدند. نگارنده در پشتیبانی از این نظریه که ویرانه‌های مذکور تا دوره اسلامی قابل رؤیت بوده‌اند، لازم می‌داند که بار دیگر فرضیه قبلی خود را مطرح کند. آیا قلعه یزدگرد همان «مزارستان» است که در نوشته‌های جغرافیدانان مسلمان به چشم می‌خورد؟ کلاوس شپیمان در پاسخ به فرضیه اولیه مقاله‌ای نوشت که حاوی مروری جامع بر موارد احتمالی برای موقعیت محل مذکور بود.^{۲۷} در نوشته‌ها توافق عموم بر این است که حلوان سرپل نهاب بوده و مرج القلعه کرد و مزارستان بین این دو قرار داشته است. اما شپیمان به این نظریه معتقد بود که مزارستان در فراسوی گذرگاه طاق‌گرا در امتداد جاده اصلی قرار داشته است. یقیناً امروز تنها راه منطقی برای سفر زمینی از سرپل نهاب به کرد از طریق جاده آسفالته‌ای است که رسال ۱۹۶۴ (۱۳۴۳) از بالای طاق‌گرا احداث شد. راه‌های پیشین، از جمله راهی که گردان پنج‌ت در ۱۹۲۱ از آن گذشت، از همین محل می‌گذشتند. راه‌های قدیمی در مقابل طاق احداث شده بودند و از این جهت پای طاق خوانده می‌شدند.^{۲۸} ماژور راولینسون در اواسط قرن نوزدهم تلاش کرد تا با دور زدن ارتفاعات پشت قلعه یزدگرد در مسیر قصر شیرین (از سرپل نهاب) به ماهیدشت راه دیگری بیابد اما به این نتیجه رسید که راه دیگری وجود ندارد^{۲۹} و



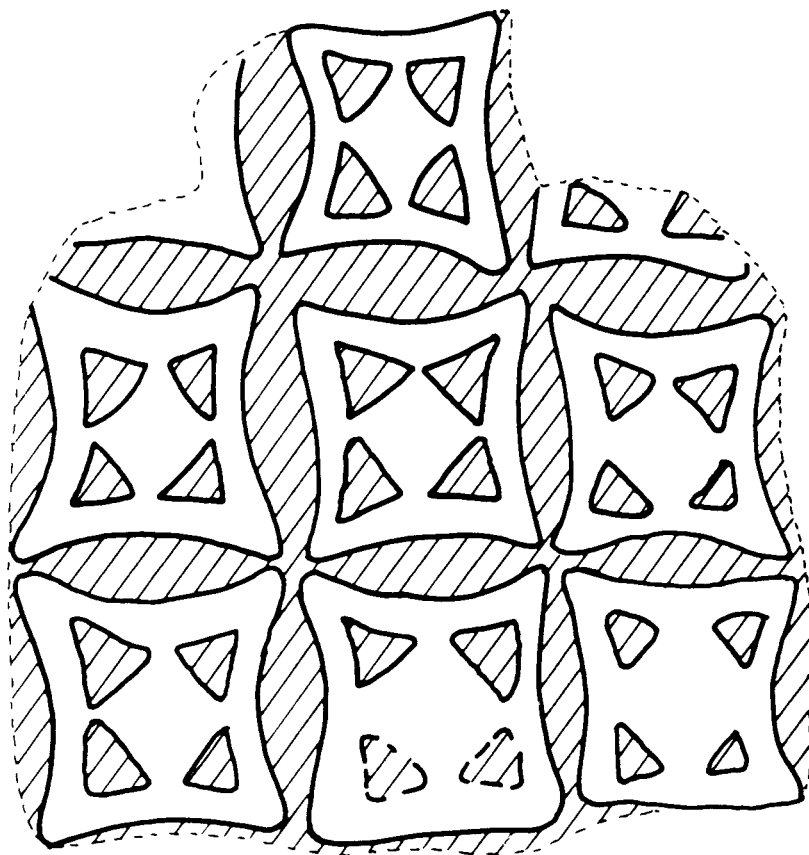


شکل ۱۰. محدوده موسوم به قلعه داور در قلعه یزدگرد. به موقعیت کارگاههای دوره اموی در

اطراف چهارطاق مسدود شده توجه کنید.

مصطبه و باغ بوده است، چرا که «باغ» به جای بسیار وسیعتری نیاز دارد. از سوی دیگر بناهای قلعه یزدگرد به خوبی با این توصیفات مطابقت دارند. آیا می‌توان نوشته‌های تقدیس‌آمیز جغرافیدانان را انکار کرد؟ اما آنها تا چه حد دقیق‌اند؟ می‌توان فرض را بر این نهاد که در توصیف کاخهای افسانه‌ای در امتداد شاهراه بزرگ آسیا بیشتر آشکار بودن آنها اهمیت داشته است تا موقعیت دقیق جغرافیایی آنها حتی این امکان وجود دارد که جغرافیدانان با به کار بردن عبارات «پس از» و «بعد از» منظور کاملاً دقیقی نداشته‌اند. این امر هنگامی روشنتر می‌شود که احتمال دهیم آنان خود منطقه را ندیده بودند و فقط یک فرمول تثبیت شده را تکرار می‌کرده‌اند.

باید افزود که ارتفاعات مذکور در زمستان بسیار برفگیرند. در متون فقط اشاره شده که مزارستان «در راه بغداد به خراسان» و در منطقه‌ای مابین تپه‌های برفگیر دشتهای عراق قرار گرفته است. با این اوصاف، ما یکی شمردن مزارستان با بنای تک‌افتاده طاق گرا یا هریک از دیگر بناهای بالادست یا پایین دست آن را قانع‌کننده نمی‌دانیم. قزوینی می‌نویسد: «در مزارستان... یک ایوان بزرگ به چشم می‌خورد که در مقابل آن مصطبه عظیم و بقایای باغی قرار دارد که به دست بهرام گور ساخته شده‌اند»^{۳۰} با توجه به حفاریات کامبخش فرد، که طی مرمت طاق گرا قسمت جلوی آنرا نیز پاکسازی کرد،^{۳۱} حتی تصور آن را نیز نمی‌توان به ذهن راه داد که این طاق بخشی از یک



شکل ۱۱ الگویی تکراری که از نقشمایه اصلی به صورت دایره‌های تودرتو تقلید شده است.

منبع: Keall 1980: fig.21, no.5

شیردال، یکی به صورت کامل و به حالت کلاسیک راه رفتن و دیگری به صورت قسمت قدامی با پنجه‌های کوچک (شکل ۲) حاکی از این نظریه است که ما شاهد انتقال شمایل نگارانه آن از گریفون به سنمرو هستیم و لذا ممکن است که قدمت دومی به دوره ساسانی باز گردد.

در نتیجه حفاری مدارکی به دست آمده است که از حداقل دو دوره مهم ساختمانی در گچ گنبد حکایت می‌کند، اما بین این دو دوره فاصله چندانی نبوده است و تمامی تزئینات پارتی‌اند. در تأیید این مدعا اشاره به این نکته لازم است که بر روی یکی از گچبریهای مکتشوفه از میان آوار لوکوس ۵ بقایای رنگهای مختلفی به چشم می‌خورد.^{۳۳} اما بالاتر از آن و بویژه در جایی که گچبریها در محل اصلی خود بر روی دیوار قرار دارند آثار رنگ از بین رفته است. بنابراین می‌توان حدس زد که آنها مدت زیادی

اگر بپذیریم که آثار قلعه یزدگرد در صدر اسلام هنوز دیده می‌شدند و از این رهگذر به افسانه‌های بهرام گور دامن زده‌اند باید از این دو شق یکی را برگزید: محوطه عمر کوتاهی داشته یا در دوره اشکانی حداقل یک بار تعمیرات عمده‌ای بر روی آن انجام شده است. آیا احتمال این وجود دارد که تعمیرات مورد نظر در دوره ساسانی انجام شده‌اند؟ متأسفانه تا به حال هیچ کس روش کارآمدی برای تمیز دادن تزئینات هنری پارتی قرن دوم میلادی و تزئینات ساسانی قرن سوم میلادی نیافته است.^{۳۴} یک فرضیه ضعیف این است که در تزئینات گیاهی دوره ساسانی «تجمل‌گرایی» رو به رشد وجود داشته است. گچبریهای قلعه یزدگرد از نظر غنا و تنوع بر سایر محوطه‌های پارتی پیش‌گفته برتری دارند و تاریخگذاری آنها به قرن اول و دوم میلادی بر اساس سبک بسیار موثق به نظر می‌رسد. وجود دو سبک

E.J.Keall, "Islam's Debt to Parthian Art", in *Archaeologia Iranica et Orientalis Miscellanea in Honorem Louis Vanden berghe*, vol.2, Gent, 1989, pp.977-999 .

1. cf. C. K. Wilkinson, *Nishapur. Pottery of the early Islamic period* (Metropolitan Museum of Art [1973]), p.6.

2. cf. T. Talbot Rice, *Ancient Arts of Central Asia* (New York, 1965), p.97.

۳- این موضوع را برای اولین بار الگ گرابار به صورت رسمی مطرح کرد:
O. Grabar, *Sassanian Silver* (Ann Arbor, 1967).

همچنین رک:

R. H. Pinder-Wilson, "An Islamic Ever in Sassanian Style", *Survey of Persian Art New Studies*, 14(1967), p.362.

4. R. Ettinghausen, *From Byzantium to Sassanian Iran and the Islamic World* (Leiden, 1972).

5. F. E. Day, *Mesopotamian Pottery: Parthian, Sassanian, and Early Islamic* (diss. U. of Michigan, 1940).

۶- مستوفی می‌گوید «مجسمه سیاه رنگ یک مرد، بزرگتر از اندازه طبیعی، در معبدی قرار گرفته است، برخی می‌گویند که یک طلسم است و سایرین مدعی اند که این مردی طبیعی بوده که خدا او را به سنگ تبدیل کرده است. شاهان آن کشور سابقاً به دیدن آن می‌آمدند و ارج می‌نهادندش و با روغن تدهینش می‌کردند» باید اشاره کرد که لسترنج مدرکی ارائه نمی‌دهد که توصیف مستوفی (ص ۶-۱۷۵) مربوط به مجسمه مشهور واقع در غار بیشاپور است، اما حتی اگر منظور همان مجسمه نباشد در اصل قضیه یعنی آگاهی از گذشته خللی وارد نمی‌آید. در مورد سایر افسانه‌ها درباره اسکندر و شاپور در بیشاپور رک:

G. Le Strange, *The Lands of the Eastern Caliphate* (repr. London, 1966, p.263.

۷- طبری (باب اول، ص ۴۴) دوباره، در اینکه در متون کدام بناها با اصطلاحات «کاخ سفید» یا «تالار خسروان» توصیف شده تردید وجود دارد. با این حال با اطمینان نمی‌توان ادعا کرد که طاق بزرگ تیسفون را این فقیه (ص ۲۵۵) یکی از عجایب جهان خوانده است و همان بنا بود که خالد برمکی وزیر خلیفه منصور عباسی وی را از ویران کردن آن برحذر نموده بود (طبری، باب سوم، ص ۳۲۰).

۸- برای مثال تخت سلیمان، زندان سلیمان، مسجد مادر سلیمان و امثالهم.

۹- بسیاری از افسانه‌های محلی را مازور راوینسون برای اولین بار نقل کرده است:

Major Rawlinson, "Notes on a March from Zohab, at the foot of the Zagros along the mountains to Khuzistan (Susiana), and from thence through the province of Luristan to Kirmanshah, in the

بر روی دیوار و در معرض هوا قرار داشته‌اند. این امر می‌تواند حاکی از آن باشد که حداقل برخی از ویرانه‌های محوطه قلعه یزدگرد در دوره اسلامی هنوز برپا بوده‌اند. از سوی دیگر بررسی کیفیت سفال محوطه «بان گمبه» نشان داده است که این محوطه در دوره سلجوقی روستای متمولی بوده است.^{۳۴} اما پی بردن به اینکه گچ گنبد نیز در آن زمان ویرانه‌ای قابل رویت بوده منوط به کشفیات آتی باستان شناسی است.

ماحصل این مباحث هر چه باشد، باید دوباره تکرار کرد که ما صراحتاً اعتقاد نداریم که گچبریه‌های قلعه یزدگرد نقش مشخصی را در انتقال نقوش هنری از دوره پارتی به دوران اسلامی بازی کرده‌اند، بلکه قلعه یزدگرد فقط مثالی است که چگونه آثار قدیمی برای مسلمانان شناخته شدند. ما ادعا نمی‌کنیم که هنرمندان منطقه قلعه یزدگرد در این انتقال موثر بوده‌اند، چرا که پس از تمامی این اوصاف مدرک قاطعی وجود ندارد که بر اساس آن بتوان پی برد این اثر معماری خیره کننده بر دامنه‌های کوه، دستاورد یک معمار خارجی بود، یا گروهی از معماران محلی. یقیناً گلچینی کردن نقشمایه‌ها و شکلها از سنن مختلف و ترکیب آنها در معماری قلعه یزدگرد حاکی از آن است که سازندگان آن با فرهنگهای مختلف خارج از حوزه قلعه یزدگرد نیز آشنا بوده‌اند. احتمالاً خامدستی در اجرای برخی از جزئیات تزئینی بویژه در طرحهایی که تکرار می‌شوند (شکل ۱۱) نشاندهنده کار هنرمندان محلی است. برای مثال در این طرحهای تکراری دوایر سر جای صحیح خود نیستند و احتمالاً ناشیانه‌ترین مورد نقش کردن اسفنجس به صورتی است که تشخیص و بازسازی آن را دشوار کرده است.^{۳۵}

یقیناً در حال حاضر مدرکی در تأیید این نظریه وجود ندارد که پس از دوره ساسانی نیز گچبریه‌های قلعه یزدگرد ساخته می‌شده است. اگر قلعه یزدگرد واقعاً نقش کوچکی را در انتقال شمایل نگاری یا شکلهای هنری قدیمی به دوران اسلامی داشته است، این امر ناشی از آن بوده که این سازدها در صدر هنوز به صورت ویرانه‌های چشمگیر سرپا بودند.

پانوشته‌ها:

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Ghirshman, Iran, Parthians and Sassanians (London, 1962).

اما در مورد نظریه‌ای که اخیراً مطرح شده مبنی بر اینکه بسیاری از نقاشیهای کوه خواجه ساسانی اند. رک:

T. Kawami, "Kuh-e Khawaja. Iran, and its wall paintings: "The Records of Ernest Herzfeld", Metropolitan Museum Journal, 22 (1987), pp.13-52.

۱۶- سایر محوطه فرعی در نقشه‌های مقاله زیر مشخص شده‌اند:

E. J. Keall. "Qal'eh-i Yazdgerd. An Overview of the Monumental Architecture", *Iran*, 20 (1982), pp.51-72.

17-Keall et al., (1980), fig.7, nos.3 & 6, and cf. Keall (1982), fig. 15, and p.71.

18-Keall, (1982), figs. 14-16.

۱۹- جزئیات اجمالی وقایع در کتاب زیر آمده است:

F. M. Donner, *The Early Islamic Conquests*. (Princeton, 1981). pp. 210-212. 20- id., p.257.

۲۱- روستاییان زرده اغلب داوطلبانه اطلاعاتی را در اختیار ما می‌نهند که باید آنها را فولکلور شمرد.

22- Donner, op.cit., p.212.

23- E. J. Keall, Ayvan-e Kesra)0.encyclopedia Iranica,pp.155.

24- E. J. Keall, "Bishapur. Encyclopedia Iranica, in press.

25- E. G. Keall & M. J. Keall, (Qal'eh-i Yazdgerd: A Statistical approach", *Iran*, 19 (1981), p.34.

26- E. J. Keall, "Qal'eh-i Yazdgerd.A Sassanian Palace Stronghold in Persian Kurdistan", *Iran*, 5 (1967), p.99ff.

27- K. Schippman, "Hinweise und Anmerkungen zu einigen Sasanidischen Monumenten", *Iran*,7 (1969), pp.160-162.

28- See W-Kleiss, pp.222-5 in H.V.Gall, "Entwicklung und Gestalt des Thrones in vorislamischen Iran", A.M.I., [N.F],4 (1971), pp.207-35.

29- Rawlinson, op cit., p.35.

30- P. Schwartz, *Iran in Mittelalter* (Leipzig, 1896), p.693.

31- S. Kambakhsh Fard, 'L Arc de Guirra monument en Pierre", Traditions Architecturales en Iran,4 (1976), pp.2ff.

۳۲- فقط یک مطالعه اصولی در مورد گچبریهای ساسانی در دست است: J. Kroger, *Sasanidischer Stuckdekor* (Mains,1982).

کار مشابهی در باره دوره اشکانی انجام نشده است.

33-E. J. Keall, "Qal'eh-i Yazdgerd:The question of its date", *Iran*, 15 (1977).p.8.

34-Keall & Keall,(1981).p.34.

35-see Keall et al. (1980), fig.12, nos.3&5

year 1836", *Journal of the Royal Geographic Society*, 9 (1839). pp 26-116.

در مورد کاملترین فهرست موارد انتسابی به ویرانه‌های اطراف قصر شیرین. رک:

G. Bell, *Palace and Mosque at Ukhaidar* (London, 1914).

۱۰- کشف مجموعه مهمی از گچبریهای ساسانی در حاجی آباد را می‌توان دلیلی بر این مدعا شمرد. رک:

M. Azarnoush, "Excavations at Hajji abad, 1977. First preliminary Report", *Iranica Antiqua*,18 (1983), pp.159-176.

۱۱- کاملترین مقاله منتشره در باره گچبریها عبارت است از:

E. J. Keall, M. A. Leveque & N.Wilson, Qal'eh-i Yazdgerd: its architectural decorations", *Iran*, 18 (1980), figs.6-25.

12. cf. E. Esin, "The Cosmic Symbolism of the Dracontine Arch and Apotropaic Mask in Turkish Symbolism", *Art and Archaeology Research Papers*,4(1973),pp.32-51. fig.IIIb

۱۳- پوپ نظر کسانی را که آن را کنگره می‌خوانند نمی‌پسندد و ترجیح می‌دهد که آن را «نماد کوه مقدس» بخواند. رک:

A. U. Pope. "Mythical and Ritual Elements in the Architecture and Ornament of Persepolis", *Survey of Persian Art. New Studies*, 14 (1967). pp.3015-6.

۱۴- این پروژه و حفاریات پیامد آن ماحصل بودجه‌ای از طرف موسسه ایران‌شناسی بریتانیا بود. نظر ما این بود که در تل بدر در خوزستان و قلعه یزدگرد گمانه زنی کنیم تا به لایه‌های سفال پارسی و ساسانی در هر یک از این محوطه‌ها دست یابیم. تغییر در مدیریت تشکیلات باستان‌شناسی ایران موجب شد که نتوانیم به موقع اجازه کار در تل بدر را بدست آوریم. به هر تقدیر هر دو محل از نقطه نظر آنچه ما دنبالش بودیم محوطه‌های فقیری بودند و بهتر بود که تپه تک افتاده را انتخاب می‌کردیم و کنترل کار در آن ساده‌تر باشد. با این حال کشف مقدار زیادی گچبری پاداش ما در مقابل ناکامی در رسیدن به هدف اصلی بود.

۱۵- در مورد سلوکیه رک:

B. Goldman, "The Architectural Decoration", *Topography and Architecture of Seleucia on the Tigris*, ed. C. Hopkins,(Ann Arbor, 1972); در مورد آشور. رک:

W. Andrae & H. Lenzen, *Die Partherstadt Assur*, (W.V.D.O.G.,57), (Leipzig,1933).

در مورد وارکارک:

G. Loftus, *Travels and Researches in Chaldaeia and Susiana* (london, 1857).

در مورد کوه خواجه. رک:

E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East* (London, 1941), R.